

با نگاه به آینده فرآیند سیاسی

آسیب شناسی جریانهای سیاسی عراق

دکتر حمید احمدی

سقوط رژیم بعث در عراق و پایان چندین دهه حکومت اقتدارگرای متکی بر آرمانهای پان عربی، ظهور نیروها و جریانهای سیاسی گوناگون و نقش آنها در آینده عراق و نوع ساختار سیاسی آن را به یکی از عمده ترین موضوعات پس از جنگ تبدیل کرده است. گروههای سیاسی عراق که پس از فروپاشی نظام بعثی فرصت ابراز وجود یافته اند، در برگیرنده طیفهای ایدئولوژیک و سیاسی پراکنده ای هستند که با تأکید بر نوع نظام سیاسی مورد نظر خود، استقرار ثبات سیاسی، دموکراسی و وحدت ملی را در این کشور تحت تأثیر قرار داده اند. همین گوناگونی مواضع و اهداف سیاسی - ایدئولوژیک، کار دولت ایالات متحده آمریکا را در استقرار یک جانشین مناسب برای نظام پیشین با دشواری مواجه ساخته است. در مقایسه با افغانستان، که نیروهای مخالف آن از نوعی انسجام و وحدت نظر آشکار برخوردار بودند، دولت آمریکا و متحدان آن در دو مرحله قبل و بعد از عملیات نظامی برای سرنگونی رژیم سیاسی با مشکل برقراری وحدت نظر و انسجام سیاسی در میان گروههای مخالف عراقی مواجه بوده اند. نه تنها مذاکرات گروههای مخالف عراق در دوران پیش از تهاجم نظامی در آمریکا، اروپا و در خود عراق (در منطقه صلاح الدین در شمال کشور) به جایی نرسید، و اختلاف دیدگاهها



۲- جریانهای سیاسی - قومی کرد؛
 ۳- جریانهای سیاسی پان عربی؛
 ۴- جریانهای سیاسی لیبرال.

هریک از این جریانها نیز در درون خود دارای انشعابات و دسته بندی هستند. مجموعه همین گوناگونی سیاسی چهارگانه و تقسیمات داخلی آنها، چشم انداز سیاسی آینده عراق را پیچیده تر می کند. توضیح کوتاه پیرامون هر یک از این جریانها می تواند به درک این پیچیدگی کمک کند.

جریانهای سیاسی شیعه

از آنجا که شیعیان عراق بیش از ۶۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، و اصولاً رژیم پان عربی بعث در گذشته این قشر از جمعیت را به لحاظ سیاسی در حاشیه نگه داشته است، شیعیان عراق اصولاً از استعداد تجلی بخشی سیاسی گسترده ای در این کشور برخوردار هستند. با این همه اگر گمان کنیم که جریان یا گروه واحدی نمایندگان جمعیت شیعه عراق را به عهده دارد، در تحلیل قدرت و وزنه شیعیان به اشتباه رفته ایم. اصولاً شیعیان عراق نیز در درون خود دارای دیدگاههای گوناگون بوده و به طیف رنگارنگ ایدئولوژیک سیاسی کشور تعلق دارند. با این همه نمی توان منکر این نکته شد که بیشتر جریانهای سیاسی شیعه گرداگرد گروههای سیاسی اسلام گرا جمع شده و در این گروهها به فعالیت مشغول هستند. به رغم این نکته، میان گروههای اسلام گرای

میان آنها بر سر ترکیب ساختار قدرت و سهم هر گروه، بر طرف نشد، بلکه پس از پایان عملیات نظامی و سرنگونی صدام حسین، و برپایی چند جلسه در داخل عراق، توافق چشمگیری میان نیروهای مخالف عراق به وجود نیامده است. علت این امر را باید در گوناگونی جریانهای سیاسی عراق، پراکندگی دیدگاههای آنها درباره عراق و وجود شکافهای گوناگون اجتماعی، سیاسی در جامعه عراق کنونی دانست. درک این مشکلات بیش از هر چیز به دستیابی به شناخت نسبی نسبت به گروههای سیاسی عراق و طبقه بندی آنها نیازمند است.

طیف سیاسی عراق: آرایش جریانهای موجود

به طور کلی گروههای سیاسی و مخالفان را می توان از چند جنبه مورد بررسی قرار داد و طبقه بندی کرد:

- ۱- براساس فرقه گرایی و تقسیمات منطقه ای؛
- ۲- براساس دیدگاههای آنها پیرامون ساختار سیاسی کلی و سرزمینی کشور.

یکی از رایج ترین طبقه بندی گروهها و جریانهای سیاسی کنونی عراق، معیاری است که براساس آن گروههای سیاسی عراق بر مبنای ملاحظات فرقه ای - قومی، و ترکیبی از عوامل سیاسی و ایدئولوژیک تقسیم بندی می شوند. بر این اساس عمده ترین گروهها و جریانهای سیاسی عراق به این شرح هستند:

۱- جریانهای سیاسی شیعه؛

۳۶



۳۶



شیعه نیز پراکندگی و اختلاف سیاسی نیز به چشم می خورد به طور کلی شیعیان عراق را به لحاظ سیاسی می توان در امتداد طیف اسلام سیاسی و اسلام فقهاتی کمترسیاسی، طبقه بندی کرد. در هر دو طیف نیز رقابتهای سیاسی میان جریانهای اسلام گرا و فقهاتی شیعه به چشم می خورد که می توان آنها را به این شرح بررسی کرد.

الف: جریانهای اسلام گرای شیعی

این طیف شامل آن قشر از جمعیت شیعه عراق است که گرداگرد گروههای اسلام گرای شیعی جمع شده و در پی استقرار یک نظام سیاسی مذهبی مبتنی براندیشه های سیاسی شیعه هستند. با این همه، و به رغم برخورداری از خطوط ایدئولوژیک واحد، طیف اسلام گرای شیعی عراق دچار انشعابات و اختلافات بر سر قدرت است. در حال حاضر می توان گروههای سیاسی اسلام گرای شیعه عراق را چارچوب سه سازمان اصلی طبقه بندی کرد:

۱- **مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق.** این مجلس در سال ۱۳۶۱ شمسی (۱۹۸۲) در ایران شکل گرفت و آیت الله محمدباقر حکیم یکی از عمده ترین بنیانگذاران آن محسوب می شد، گرچه وی در سه سال اولیه، رهبری این مجلس را به عهده داشت، اما سپس یک شورا مسئولیت اجرایی آن را به عهده گرفت. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به لحاظ تاریخی، در زمره گروههای جدید اسلام گرای شیعه عراق

محسوب می شود و گروههای سیاسی با سابقه تری وجود دارند که پیش از آن به وجود آمده اند. گرچه این مجلس در پی اتحاد همه نیروهای سیاسی شیعه عراقی بوده و ادعای رهبری همه آنها را می کند، اما در عمل چنین وحدتی حاصل نشده است و تشکیلات دیگری نیز به طور مجزا در میان شیعیان عراق به فعالیت مشغولند. اهمیت مجلس اعلای انقلاب اسلامی بیشتر به خاطر قدرت نظامی آن است، که در چارچوب سپاه بدر (یک نیروی حدوداً ۱۰,۰۰۰ نفری) سازماندهی شده اند. مجلس اعلای در طول تاریخ فعالیت خود دچار انشعابات شده است که از آن جمله می توان به ظهور «اتحاد نیروهای اسلامی عراق» متشکل از ۵ جناح شیعه اشاره کرد که در ۱۹۹۱ در دمشق شکل گرفت و به نزدیکی بیش از حد مجلس اعلای به ایران اعتراض داشت.

۲- **حزب الدعوه اسلامی عراق.** حزب الدعوه کهن ترین و با سابقه ترین جریان سیاسی شیعه عراق محسوب می شود. این حزب در سال ۱۹۵۹ میلادی، یعنی پس از کودتای شبه کمونیستی ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم و سرکوب مقامات مذهبی، به وجود آمد و در واقع خود نوعی انشعاب از حزب التحریر الاسلامی عراق محسوب می شد که وابسته به شاخه اردنی آن حزب به رهبری شیخ تقی الدین نبهانی بود. آیت الله محمدباقر صدر رهبر کاریزماتیک شیعیان عراق بنیانگذار اصلی حزب الدعوه در ۱۹۵۹ بود، و تا زمان مرگ خود (توسط رژیم بعث در ۱۹۸۱) رهبری این گروه را به عهده داشت. در واقع می توان گفت که



به سر برد. سازمان پیکار اسلامی به لحاظ مالی و سازمان دارای قدرت بسیار زیادی در میان شیعیان عراق است، و به ویژه در حوزه جنوبی خلیج فارس (در کشورهای کویت، امارات، بحرین و عربستان سعودی) نفوذ گسترده ای دارد. اصولاً سازمان پیکار رابطه خوبی با مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نداشته و طرفداران آن، آیت الله العظمی سید محمد شیرازی را به لحاظ فقهی دارای مقام برتر از آیت الله محمد باقر حکیم دانسته و او را لایق رهبری جنبش اسلامی شیعه عراق می دانسته اند.

ب: جریانهای فقهی و غیر سیاسی شیعه

همان گونه که گفتیم، گروههای اسلام گرای سیاسی شیعه، تنها نماینده شیعیان این کشور محسوب نمی شوند. جریانهای کمتر سیاسی و سنتی شیعه که در چارچوب حوزه های علمیه نجف و کربلا سازمان یافته اند از نفوذ قابل ملاحظه ای میان شیعیان عراق برخوردار هستند. جریان فقهی و حوزه ای شیعه، قبل از آنکه در پی کنترل سیاسی بر عراق از طریق یک حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه در عراق باشد، برای حفظ منافع کلی شیعیان در عراق و حفاظت از میراث فرهنگی و دینی شیعه و ارتقاء سنت فقه شیعه تلاش می کند. این جریان بیشتر گرداگرد مراجع بزرگ شیعه سازماندهی شده اند. در حال حاضر سه حوزه عمده مدعی نمایندگی مسائل شرعی شیعیان عراق را به عهده دارند: حوزه آیت... العظمی سیستانی. پس از فوت

حزب الدعوه در زمان رهبری آیت الله محمد باقر صدر، تنها گروه سیاسی شیعه اسلام گرای عراق محسوب می شد. پس از کشته شدن وی، یک شورای رهبری هدایت این سازمان را به عهده گرفت. شیخ علی کورانی، محمد مهدی آصفی و مهدی خالصی عمده ترین شخصیتهای این گروه محسوب می شدند.

حزب الدعوه اسلامی عراق در واقع خود را پیشتاز گروههای سیاسی شیعه عراق دانسته و چندان تمایل به ادغام در مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نداشته است. به رغم تلاش مجلس اعلاء برای داخل ساختن این گروه در سازمان خود، حزب الدعوه همچنان استقلال خود را حفظ کرده و پیروان زیادی نیز در میان شیعیان عراق دارد.

۳- سازمان پیکار اسلامی عراق (منظمة العمل الاسلامی). این گروه پس از حزب الدعوه دومین گروه سیاسی اسلام گرای شیعی عراق محسوب می شود، و بنا به برخی تحلیلها نوعی انشعاب از آن به شمار می آید. قتل آیت الله محمد باقر صدر و فقدان رهبری وی، باعث شد تا آیت الله سید محمد شیرازی یکی از مراجع شیعه در عراق این گروه را بنیانگذاری کند، و پس از فوت آیت الله شیرازی در سال ۱۳۷۹، محمد تقی مدرسی رهبری آن را به عهده گرفته است. محمد تقی مدرسی، اندکی پس از سقوط رژیم بعث عراق به دست سربازان آمریکایی - انگلیسی، با همراهان خود وارد عراق شد، و مدتی نیز از سوی نیروهای ائتلافی در بازداشت

۳۸

آیت الله العظمی خویی، آیت الله العظمی سیستانی مرجعیت اسلامی شیعیان عراق را به عهده گرفت و در حال حاضر چهره با نفوذ حوزه‌های علمی شیعه در این کشور محسوب می‌شود. در واقع آیت الله سیستانی به تعبیری رهبری دینی جهان شیعه را در حال حاضر به عهده دارد، و مرجع تقلید اعلم شیعیان به شمار می‌رود، چرا که علاوه بر عراق، پاکستان، افغانستان، عربستان سعودی، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، شیعیان اروپا و آمریکا، در ایران نیز برخی از ایشان تقلید می‌کنند.

حوزه آیت الله العظمی خویی. پس از فوت آیت الله العظمی خویی، مرجع اعلای شیعیان جهان، پسران وی همچنان به فعالیت‌های سیاسی،

اما نه اسلام‌گرایانه، در حوزه شیعیان عراق و خارج از آن ادامه دادند. عبدالمجید خویی در طول سالهای دهه ۱۹۹۰ دفتری در لندن تأسیس کرده بود، و به فعالیت‌های اعتدال‌گرایانه شبه سیاسی مشغول بود، و ارتقاء اوضاع شیعیان را در نظر داشت. وی پس از شروع جنگ آمریکا-انگلیس علیه صدام حسین به عراق برگشت و در جریان حوادث خشونت بار آوریل گذشته (۲۰۰۳) در حرم مطهر حضرت علی (ع) به قتل رسید. بسیاری ماجرای قتل وی را به نیروهای رقیب شیعه نسبت می‌دهند، و در این زمینه شک و تردید بیش از هر چیز به حوزه صدر و پسران آیت الله صدر، یکی دیگر از مراجع شیعه در عراق، معطوف شده است.

حوزه آیت الله صدر. ریاست این حوزه را یکی از پسران جوان آیت الله صدر، مرجع سابق شیعه، به عهده دارد، که به همراه چندتن از پسران خود در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی توسط نیروهای امنیتی رژیم بعث عراق به قتل رسید. پسر ۲۲ ساله وی در حال حاضر مدعی رهبری حوزه‌های علمیه شیعه در عراق است، و اندکی پس از سقوط رژیم صدام حسین، نیروهای مسلح تحت رهبری وی به محاصره منزل و دفتر آیت الله العظمی سیستانی دست زدند و خواستار به رسمیت شناختن مرجعیت صدر جوان از سوی مرجع اعلای شیعیان عراق شدند. با این همه، بسیج نیروهای مسلح عشایری عراق و حمایت آنها از آیت الله سیستانی، به ماجراجویی صدر جوان خاتمه داد.

در حال حاضر رقابت بر سر رهبری حوزه‌های علمیه شیعه در عراق میان صدریها و طرفداران سیستانی و خویی دور می‌زند. در این میان حوزه خویی، مرجعیت اعلای آیت الله سیستانی را پذیرفته و ادعای خاصی برای ریاست بر حوزه‌های علمی شیعه ندارد. دیگر پسر آیت الله خویی حامی آیت الله سیستانی است، و در واقع رقابت اصلی آن با حوزه صدر است، نه حوزه سیستانی.

در یک جمع‌بندی نهایی از آرایش نیروها و جریان‌های شیعه می‌توان گفت که در کل نیروهای اسلام‌گرای شیعه عراق خواستار استقرار نوعی حکومت اسلامی تحت رهبری شیعیان بوده، اما طیف فقاهتی و سنتی شیعه لزوماً در پی چنین هدفی نیست، و با تأسیس یک حکومت معتدل



را در دست دارد و سالها نیز بر منابع مالی شمال عراق، نظیر عوارض و مالیاتهای مرزی نظارت داشت و در سالهای دهه ۱۹۹۰ توانست نوعی دولت خودگردان منطقه‌ای در شمال عراق به وجود آورد. حزب دموکرات نقش عمده‌ای در قیام فوریه سال ۱۹۹۱ علیه رژیم عراق به عهده گرفت. این حزب بر سر کسب قدرت ملی با اتحادیه میهنی کردستان رقابت می‌کند.

۲- نیروهای چپ‌گرا و سوسیالیست کردی
نماینده‌گی اصلی این جریان را اتحادیه میهنی کردستان عراق (PUK) به عهده دارد که توسط جلال طالبانی رهبری می‌شود. اتحادیه میهنی در سال ۱۹۷۵ به دلایل ایدئولوژیک از حزب دموکرات کردستان عراق منشعب شد. اتحادیه میهنی از سوی جریانهای کوچک چپ‌گرای کردی نیز حمایت می‌شود، و بسیاری از آنها در قلمرو تحت نفوذ اتحادیه میهنی به فعالیت مشغول هستند. حزب عمل برای استقلال کردستان (PKSK) به رهبری یوسف حنا یوسف؛ اتحادیه دموکراتیک کردستان (DAK) متشکل از ۵ گروه کوچک چپ‌گرای کرد؛ و حزب زحمتکشان کردستان عمده‌ترین گروههای چپ‌گرای رادیکال قومی کرد تحت حمایت اتحادیه میهنی کردستان هستند.

۳- نیروهای اسلام‌گرای کرد
اسلام‌گرایان کرد در واقع بیشتر در سالهای دهه ۱۹۹۰ در صحنه سیاسی عراق ظاهر شده‌اند. با

غیرمذهبی در عراق نیز چندان سرستیز ندارد. با رفتن آیت‌الله محمد باقر حکیم، رهبر مجلس اعلای انقلاب اسلامی، باید در آینده شاهد نوعی رقابت میان حوزه حکیم و حوزه سیستانی بود، که در صورت تشدید این رقابت، شکاف بیشتری در جامعه شیعه در عراق روی خواهد داد.

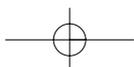
جریانهای سیاسی - قومی کردی

به لحاظ قدرت تشکیلاتی، گروههای کُرد دومین حوزه قدرت سیاسی عراق محسوب می‌شوند. قدرت آنها به ویژه از آن جهت است که آنها نه تنها در یک حوزه جغرافیایی مشخص مستقر هستند، بلکه با برخورداری از منابع شمال عراق و حمایت نظامی آمریکا، از عمده‌ترین و مؤثرترین نیروهای سیاسی عراق به شمار می‌روند. با این همه، همانند گروههای شیعی کردها نیز از لحاظ درونی از وحدت و همبستگی کامل برخوردار نیستند و میان آنها رقابتهای سیاسی و ایدئولوژیک بر سر قدرت به چشم می‌خورد. به طور کلی طیفهای سیاسی کردی را در محور سه جریان اصلی می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱- جریانهای سنتی - قبیله‌ای کردی

این جریان که به نوعی قوی‌ترین و بانفوذترین جریان سیاسی عراق به شمار می‌رود، در حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی، پسر ملامصطفی بارزانی و رهبر سابق حزب، تجلی یافته است. حزب دموکرات کردستان کنترل بخش مهمی از کردستان عراق

۴۰



این همه اولین گروه اسلام‌گرای کرد به نام جنبش اسلامی کردستان عراق (IMIK) در ۱۹۸۶ توسط شیخ عثمان عبدالعزیز بنیانگذاری شد. جنبش اسلامی کردستان عراق پس از حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان سومین گروه سیاسی کردی در عراق محسوب می‌شود. این جنبش دارای پستهای وزارتی در دولت خودگردان محلی شمال عراق نیز بوده است. جنبش اسلامی کرد شمال عراق در چند مرحله با نیروهای چپ‌گرای سوسیال تحت رهبری اتحادیه میهنی درگیر تخاصمات مسلحانه شده است. این درگیریها در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و سالهای اولیه قرن بیست و یکم روی داده است.

علاوه بر جنبش اسلامی کردستان عراق، گروههای اسلام‌گرای دیگری نیز در منطقه کردی عراق فعال بوده‌اند؛ از جمله اینها می‌توان به حزب الله انقلابی کُرد (KRH) به رهبری شیخ ادهم بارزانی، پسر عموی مسعود بارزانی، اشاره کرد. اتحادیه اسلامی کردستان (KIU) دیگر گروه اسلام‌گرای کُرد عراق است که روابطی نیز با اخوان المسلمین دارد. صلاح الدین محمد

بهاء‌الدین رهبر این گروه بیشتر دارای تمایلات اسلام‌گرایانه است تا قوم‌گرایی کرد. اما یکی از قدرتمندترین گروههای اسلام‌گرای کُرد عراق در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد. این گروه که در اوایل قرن بیست و یکم به انصارالاسلام معروف شده بود، در جریان یک انشعاب از جنبش اسلامی کردستان عراق، در اواخر دهه

۱۹۹۰ به وجود آمد و نجم‌الدین فرج (معروف به ملا کارگر) رهبری آن را، که ابتدا حماس نام داشت، به عهده گرفت. حماس که بعدها به انصارالاسلام معروف شد، بانیه‌های چپ‌گرای کردی تحت رهبری اتحادیه میهنی کردستان درگیریهای شدید نظامی داشت. مطبوعات غربی و اتحادیه میهنی، این گروه را به داشتن رابطه با القاعده و بن‌لادن متهم می‌کردند. پایگاههای اصلی این گروه که از چند صد نیروی مسلح نیز برخوردار بود، توسط هواپیماهای نظامی آمریکا و نیروهای مسلح اتحادیه میهنی در جریان جنگ علیه صدام مورد حمله قرار گرفت و بسیاری از اعضای آن کشته شدند. با این همه، حزب هنوز دارای پایگاه اجتماعی نیرومندی در جامعه کرد عراق است، و نمی‌توان مدعی از بین رفتن کامل آن شد.

در یک جمع‌بندی نهایی، کردهای عراقی نیز به رغم داشتن هدف واحد، یعنی کسب خودگردانی و در نهایت استقلال کردستان عراق، همچنان بر سر کسب قدرت و نفوذ با هم رقابت می‌کنند، و گاه نیز این رقابتها خونین شده است.

در سالهای دهه ۱۹۹۰ چندین اقدام اساسی برای پایان دادن به مخاصمات درون کردی صورت گرفت که از جمله آنها می‌توان به تشکیل جبهه کردستان عراق در ۱۹۸۷ اشاره کرد، که ۲ حزب اصلی کرد را در بر می‌گرفت. با این همه میان این دو، در سالهای دهه ۱۹۹۰ درگیریهای شدید مسلحانه روی داد. گرچه در حال حاضر



و تلاش می کند تا معتقدان به ناسیونالیسم عربی، از جمله جریانهای سلطنت طلب عراق را به سوی خود جلب کند. با توجه به سلطه دیرپای پان عربیسم بر دولت عراق و بی اعتبار شدن بعث گرایی، این حزب در کوتاه مدت از شانس زیادی برای اعمال نفوذ گسترده در عراق آینده برخوردار نیست، اما در درازمدت، به ویژه در صورت بروز تبعات منفی فرقه گرایی و قوم گرایی در عراق، می تواند به یک نیروی قدرتمند ملی گرا در عراق تبدیل شود.

جریان سیاسی لیبرال

جریان سیاسی لیبرال در برگرنده طیفی از شخصیتها و گرایشهای سیاسی عراق است که خواستار یک عراق متحد دموکراتیک طرفدار غرب و جذب در نظام جهانی سرمایه داری است. کنگره ملی عراق (المؤتمر الوطني العراقي) عمده ترین نماینده سیاسی این جریان محسوب می شود که احمد چلبی ریاست و رهبری آن را به عهده دارد. کنگره ملی عراق در اصل توسط جناحهای کردی، سنی و شیعه عراق در ۱۹۹۲ به وجود آمد. گرچه ابتدا کردها پیشرو تشکیل این کنگره بودند، اما عناصر گوناگون لیبرال عراقی در آن حضور دارند، این کنگره محل اجلاس خود را در سال ۱۹۹۲ در کردستان عراق تشکیل داد. بعدها نیروهای کُرد و شیعیان از این گروه عقب نشینی کردند و احمد چلبی، چهره لیبرال شیعه عراق، کنگره را پیش از پیش به دنیای غرب و به ویژه ایالات متحده نزدیک

رابطه جریانهای کردی با یکدیگر مسالمت آمیز است و دو حزب اصلی در پی رسیدن به حکومت محلی در قالب فدرالیسم هستند، اما اختلافات ایدئولوژیک میان آنها و نیز رقابت بر سر قدرت همچنان موجود است و می تواند دوباره خود را جلوه گر سازد.

جریانهای سیاسی پان عربی عراق

گرچه با فروپاشی رژیم بعث در عراق، جریانهای پان عرب نفوذ و کنترل خود بر عراق را به طور کلی از دست داده اند، اما نمی توان مدعی از بین رفتن کامل آنها شد. این نکته از این جهت حائز اهمیت است که جریانهای ناسیونالیستی عربی، که عمدتاً مبتنی بر طبقات متوسط شهری و روشنفکران سنی عراق هستند، از حمایت نهایی دولت‌های عربی نیز برخوردار هستند. علاوه بر این، برخی طبقات متوسط شیعه، روشنفکران شیعی نیز که بیشتر دارای گرایشهای سکولار هستند ممکن است از جریان ناسیونالیسم پان عربی طرفداری کنند. این جریان به طور کلی به استقرار یک حکومت مبتنی بر هویت ملی عربی - عراقی معتقد و نسبت به تأسیس حکومت اسلامی یا فدرالیسم بدبین است.

حزب وفاق ملی در حال حاضر نمایندگی جریان ناسیونالیست پان عربی را به عهده دارد. این گروه که در اوایل دهه ۱۹۹۰ به وجود آمد، دربرگیرنده عناصر ناراضی طرفدار ایدئولوژی بعث گرایی و نیز عناصر طرفدار ناصریسم است،

۴۲

جریانهای سیاسی عراق و ساختار آینده حکومت عراق

همان گونه در ابتدای تحلیل گفته شد، علاوه بر طبقه بندی جریانهای سیاسی عراق در امتداد طیف فرقه ای ایدئولوژیک، می توان دسته بندی دیگری نیز در امتداد طیف ساختار سیاسی آینده عراق قائل شد. در این طبقه بندی نیروهای طرفدار نظام سیاسی فدرال با برخورداری از خودگردانی منطقه ای در برابر نیروهای طرفدار یک عراق متحد عربی قرار می گیرند. این طیف بندی بیشتر نه در کوتاه مدت، یعنی دوران حضور نیروهای ائتلافی و تا مشخص شدن دولت عراقی، بلکه در دراز مدت خود را آشکار خواهد ساخت. برخی مسائل اختلاف برانگیز نظیر کنترل منابع طبیعی شمال، و کنترل گمرکات در مرزهای شمال و شمال غرب عراق و نیز اعمال نفوذها و فشارهای خارج از این کشور، از سوی جهان عرب، ترکیه و ایران برای استقرار یک عراق متحد و نه فدرال می تواند به آشکار شدن هر چه بیشتر این طیف کمک کند. نیروهای قومی کردی در یک طرف طیف مذکور، و سایر نیروهای عراقی اعم از اسلام گرایان و نیروهای سنتی شیعه، لیبرالهای عراقی و ناسیونالیستهای پان عرب در طرف دیگر طیف قرار خواهند گرفت.

شکافهای سیاسی - اجتماعی و آینده عراق

آنچه که آینده عراق، ثبات سیاسی و استقرار

ساخت. این گروه پس از فتح شهر ناصریه، پایگاههای خود را به جنوب عراق منتقل ساخت و با حمایت نیروهای ائتلاف، به تشکیل گروههای مسلح جدید برای سازماندهی ارتش نوین عراق دست زد. کنگره ملی عراق در حال حاضر بیش از همه جریانهای سیاسی شانس مسلط شدن بر صحنه سیاسی عراق را، البته با برخورداری از حمایت رسمی آمریکا و انگلستان، دارد. از آنجا که این گروه تلاش خود را جهت استقرار جامعه مدنی در عراق و استقرار یک حکومت فراجناحی و فراقه ای متمرکز کرده است می تواند در آینده عراق نقش فعالی را به عهده گیرد. وجود یک شخصیت شیعه (چلبی) در رأس این جریان، می تواند مشوق جذب شیعیان و سایر جریانهای سیاسی عراق به آن باشد.

علاوه بر احمد چلبی، برخی شخصیتهای دیگر لیبرال عراق نظیر قاقچی، وزیر خارجه اسبق و بازرگان موفق عراقی، نیز در زمره طرفداران بالقوه کنگره ملی عراق محسوب می شوند. برخی تحلیلگران بر آن هستند که جریان سلطنت عراق به رهبری شریف علی حسین، پسرعموی فیصل آخرین پادشاه عراق، در نهایت در طیف نیروهای لیبرال عراقی قرار گرفته و می تواند در کنار کنگره ملی، نقش مهمی در آینده عراق بازی کنند. حمایت آمریکا و انگلستان از لیبرالها، این احتمال را قوی تر می سازد.



خونین مسلحانه جلوه گرساخته است. رقابتهای شخصی میان احمد چلبی و قادیچی در درون جبهه لیبرالهای گرداگرد کنگره ملی عراق، و شکاف سیاسی و ایدئولوژیک میان بعث‌گرایی و ناصرگرایی در جبهه ناسیونالیستهای پان عرب از این دست هستند.

۲- شکاف قومی - ملی

این شکاف که در گذشته عراق منشاء بسیاری از مشکلات بوده است، در کوتاه مدت خود را احتمالاً بروز نخواهد داد. اما در دراز مدت با استقرار دولت آینده عراق و بروز مشکلات سیاسی و اقتصادی و اختلاف برسر تقسیم قدرت و یقین حوزه‌های نفوذ نیروهای کردی طرفدار فدرالیسم، هر چه بیشتر جلوه‌گر خواهد شد. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، اعمال فشارهای سیاسی جانبی از سوی همسایگان عراق و همچنین نیروها و کشورهای طرفدار ناسیونالیسم و وحدت عربی به عمیق‌تر شدن این شکاف کمک خواهد کرد. خروج نهایی نیروهای نظامی آمریکایی - انگلیسی، زمینه ظهور شکاف ملی - قومی را نیز تشدید خواهد کرد. این شکاف در امتداد نیروهای طرفدار وحدت ملی عراق (شامل شیعیان، سنیهای عرب و لیبرالها و ناسیونالیستهای عرب) و کردهای طرفدار فدرالیسم شکل خواهد گرفت، و می‌تواند تکرار حوادث سالهای دهه ۱۹۸۰، ۱۹۷۰ و قبل از آن را به دنبال آورد.

دموکراسی نسبی در این کشور را با دشواری مواجه می‌سازد تنها منازعات میان گروههای چهارگانه عراق مذکور در صفحات پیشین نیست. به طور کلی جامعه عراق و طیف کلی جریانهای سیاسی آن بستر ساز برخی شکافهای سیاسی - اجتماعی است که در لحظه نخست ممکن است ناظر خارجی را به خود جلب نکند، اما مطالعه دقیق‌تر اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق، برهم‌ریختگی ساختار سیاسی آن و پراکندگی جریانهای سیاسی حاکی از وجود شکافهایی است که می‌توان آینده سیاسی این کشور را تحت الشعاع خود قرار دهد. این شکافها را در حال حاضر می‌توان در سه مقوله اصلی مورد بحث قرار داد:

۱- شکافهای سیاسی درون گروهی - فرقه‌ای

این‌گونه شکافها که در امتداد خطوط ایدئولوژیک و رقابتهای سیاسی شکل گرفته‌اند، در درون همه جریانات سیاسی عراقی، به ویژه جریانهای شیعی و کردی، به چشم می‌خورد. گذشته از این نیروهای لیبرال و ناسیونالیستهای پان عرب نیز از وجود این مسئله رنج می‌برند. همان‌گونه که ابتدا اشاره شد، شکاف میان جریانهای اسلام‌گرای شیعی از یک طرف و جریانهای سنت‌گرای غیرسیاسی بسیار آشکار است و بیشتر نیز خود را جلوه‌گر خواهد ساخت. همین نوع شکافهای ایدئولوژیک و سیاسی میان جریانهای گوناگون کردی مشاهده می‌شود، و در گذشته خود را در برخورداری شدید و

۴۴



۳- شکاف سکولار - بنیادگرا

فرجام

یکی از شکافهای عمده موجود در عراق، که در آینده نیز در قالب یک چالش سیاسی خود را به نمایش خواهد گذارد، اختلاف بر سر نوع نظام سیاسی در این کشور است. در حالی که جریانهای اسلام‌گرای شیعه عراق سخن از استقرار یک نظام اسلامی مبتنی بر تعالیم حوزه علمیه می‌زنند و در روزهای پس از سرنگونی صدام حسین، طرفداران خود را در این راستا بسیج کرده‌اند، نوعی نگرانی فزاینده از سوی سایر جریانهای سیاسی عراقی از مشکلات ناشی از استقرار نظم سیاسی مذهبی مشاهده می‌شود. در واقع شکاف میان طرفداران نظام سیاسی متکی بر بنیادگرایی اسلامی نوعی اتحاد و ائتلاف فرافرقه‌ای و فراحزبی در عراق به وجود می‌آورد که در آن، نیروهای طرفدار اسلام‌گرایی شیعی در برابر سایر جریانهای سکولار (ناسیونالیستهای پان عرب، لیبرالهای عراقی و نیروهای سیاسی کردی) قرار می‌گیرند. گرچه به احتمال زیاد ممکن است به دلیل مخالفت شدید نیروهای ائتلافی و سکولارهای عراقی از استقرار فوری یک نظام دینی در عراق جلوگیری شود، اما سنتی بودن بخش مهمی از جامعه شیعی عراق و نفوذ گسترده حوزه‌های علمیه شیعه و گروههای اسلام‌گرای شیعی در میان آنها، بروز ناآرامی و بی‌ثباتی سیاسی ناشی از نارضایتی اسلام‌گرایان شیعه و فشار آنها برای استقرار نظم مذهبی را به وجود خواهد آورد.

با توجه به آنچه که گفته شد، یعنی طبقه‌بندی جریانهای سیاسی کنونی عراق، اختلافات درونی هر جریان و اختلاف دیدگاههای آنها با سایر جریانهای سیاسی رقیب، و سرانجام وجود شکافهای سه گانه فرافرقه‌ای، یعنی شکاف قومی - ملی، شکاف سکولار - بنیادگرا و شکافهای درون گروهی، چشم‌انداز آینده فرایند سیاسی عراق و ثبات سیاسی و جامعه مدنی چندان روشن نیست. در کوتاه مدت اختلافات ناشی از تضادهای ایدئولوژیک و سیاسی و نیز تضادهای ناشی از شکل نظم سیاسی و سرزمین عراق مانع از استقرار یک نظام سیاسی باثبات خواهد شد، و گرچه ممکن است در اثر فشارهای ناشی از مدیریت نیروهای آمریکایی نوعی نظم موقت ائتلافی در کشور مستقر شود، اما با تداوم حضور آمریکاییها و در نهایت پس از خروج آنها، تضادها و شکافهای موجود در فرایند سیاسی کشور آشکار شده و زمینه را برای گسترش بی‌ثباتی و کشمکشهای سیاسی فراهم خواهد ساخت. رواج بی‌ثباتی - سیاسی، به تبع آن آثار منفی اقتصادی در درازمدت می‌تواند نیروهای گوناگون چشم‌انداز سیاسی عراق را به سوی نوعی اجماع سیاسی رهنمون سازد که بیشتر خود را به شکل یک نظم سیاسی طرفدار یکپارچگی سرزمینی و ناسیونالیسم معتدل عراقی مبتنی بر یک حکومت غیر فرقه‌ای و غیرایدئولوژیک جلوه‌گر خواهد ساخت.